



بین قانون حمایت خانواده و قانون مجازات عمومی و قانون مدنی

در قانون مجازات عمومی در قسمت جرائم برضد عفت (مواد ۲۰۷ بیعد) منصوص است که اگر مردی مرتکب هتك ناموس و یا ازاله بکارت و یا عمل منافی عفت بازنی یا دختری بشود قابل تعقیب و مجازات خواهد بود و در ماده ۲۷۷ همان قانون نیز مصرح است که این جرائم با گذشت شاکی خصوصی موقوف التعقیب و در تبصره ذیل ماده ۸ قانون دادرسی کیفری نیز تصریح شده که جرائمی که با گذشت مدعی خصوصی موقوف میشود بعد از صدور حکم قطعی نیز اجرای حکم در باره محکوم بلحاظ گذشت موقوف و آثار حکم مرتفع میگردد .

در قانون حمایت خانواده در شق ۵ از ماده ۱۱ متذکر گردیده در صورتیکه هر يك از زوجین در اثر ارتکاب جرمی که معیار حیثیت خانوادگی و شئون طرف دیگر باشد بحکم قطعی در دادگاه محکوم شود و در شق ۳ همان ماده نوشته است اگر زوج بدون رضایت زوجه همسر دیگری اختیار کند و در هر دو مورد بالا برای زوجه اجازه مراجعه به حاکم دادگاه در تحصیل گواهی عدم سازش برای وقوع امر طلاق را داده است. و در ماده ۱۴ همان قانون مینویسد اگر مرد بخواهد با داشتن زن همسر دیگری اختیار نماید باید از دادگاه تحصیل اجازه کند . . . الخ

و در ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی صراحت دارد که مرد میتواند هر وقت بخواهد زن خود را طلاق دهد - که این ماده و موارد دیگر مربوط به خانواده و تکالیف زوجین و اولاد و نسب و غیره در ماده ۱ قانون حمایت خانواده نیز مورد قبول و تأیید واقع شده است اینک با تشریح مواد مذکور در بالا جهات افتراق و تضاد این قوانین بشرح زیر توضیح داده میشود .

۱ - اگر در حال حاضر مرد زنی مرتکب یکی از اعمال مندرج در مواد ۲۰۷ ببعد قانون مجازات عمومی بشود و مثلاً از دختری از ازاله بکارت نماید و اولیاء دختر بشرط ازدواج مرتکب با دختر آنها رضایت بدهند و مرتکب هم با این امر موافقت نموده باشد ولی بنیه مالی مرد و یا اجرای عدالت منظور نظر قانونگذار در ذیل ماده ۱۴ قانون حمایت خانواده در نظر دادگاه ثابت و محرز نشده تکلیف دادگاه چیست .

اینجا از يك طرف بدستور لایحه صریح قانون مجازات عمومی و نظر کلی قانونگذار و علمای علم حقوق و از نظر شرعی در این قبیل موارد برای آنکه دامان عفت خانواده‌ها مصون از تعرض همگانی قرار گیرد و حرمت خانوادگی محفوظ باشد شرع و عرف هر دو دستور داده‌اند در صورت گذشت شاکی موضوع مختومه تلقی شود از طرف دیگر مقررات مندرج در مواد ۱۴ و ۱۱ قانون حمایت خانواده مانع و رادع این امر خواهد بود .

یا اگر فرض کنیم بنیه مالی مرتکب بالا خوب نباشد و دادگاه هم از نظر اجرای عدالت موضوع را احراز نموده باشد ولی زن اول این مرد رضایت بازدواج ثانوی ندهد تکلیف چیست.

۲ - مردی با داشتن عیال دیگر بدادگاه مراجعه و تقاضا دارد با واجازه داده شود با داشتن همسر عیال دیگری برای مدت معینی بگیرد بعبارت آخری عیال دوم رامتعه کند آیا در این مورد تحصیل اجازه زن اول شرط است یا نه و آیا اصولاً با توجه به فلسفه وضعی قانون حمایت خانواده که حمایت بیشتر از خانواده‌ها و مخصوصاً رعایت حال زنان و در معنی و نفس الامر این قانون خواسته است تلویحاً از تعدد زوجات بهر طریقی که باشد دائم یا منقطع جلوگیری کرده باشد و بعلاوه از وقوع طلاقیهای خلق الساعه و بدعناوین بیجهت آنها از ناحیه مردان و باعتبار ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی که مرد را مطلق العنان در این مورد نموده است جلوگیری و برای زنان هم در اینگونه موارد حقی قائل و آزادی بیشتری در تعیین سر نوشت با آنها داده باشد آیا تکلیف دادگاه در این مورد چیست و دادگاه میتواند با اجازه ماده ۱۴ قانون حمایت خانواده اجازه گرفتن همسر دوم را بدهد یا نه .

حال اگر فرض کنیم در موضوع ازاله بکارت و یا هتک ناموس و غیره موضوع گذشت مدعی خصوصی که به شرط ازدواج با مجنی علیها تحصیل شده بموجب تبصره با ماده واحده ای تصویب شود که در اینگونه موارد رضایت عیال دیگر متهم نیز از شروط لازم خواهد بود و اگر همسر مرد جنایتکار حاضر به ازدواج همسرش با طفل مجنی علیها نشود مشارالیه مصون از تعقیب و مجازات نخواهد بود که در اینجا این فرض پیش می آید که اگر مرتکب قابل تعقیب و بالنتیجه مجازات شود بر اثر رفتن بزندان عائله اولی او سرگردان و بدون نان آور خواهند شد و تکلیف آنها چیست .

و اینجاست که تعارض بین قوانین مدنی و جزائی بنحو احسن پیش می آید اگر هم زن رضایت بدهد که با دست خود همسر دیگری برای شوهرش تهیه دیده است و نقض

غرض قانونی شده است از طرف دیگر دختر بیگناهی که مورد اغوا و هوی و هوس مرد شیا و بی ایمانی قرار گرفته چه گناهی داشته که بایستی دامن عفتش تا ابد لکه دار شود و چه بسا اینگونه افراد دست بخودکشی و ترك دنیا بزنند و با آنکه اولیاء آنها حاضر نباشند با گرفتن مال و منال دنیوی از شکایت صرف نظر کنند و تنها با ازدواج دختر خود آنها را برای تبری از حرف مردم و جلوگیری از هتك حرمت و حیثیت خانواده خود با این امر موافقت نمایند و چه بسا که چنین دخترانی بر اثر بی توجهی قانون با آنها وعدم حمایت از آنها مرتکب فحشا و اعمال پلید دیگری که جامعه را ملکوک و شرمنده سازد بشوند آیا مسئول این امور کیست و تکلیف قانونی چیست .

موضوع دیگر اگر مردی با داشتن دو یاسه و یا چهار همسر مرتکب اعمال منافی عفت شود تکلیف رضایت همسران این مرد برای ازدواج همسرشان با مجنی علیها چیست. آیا همگی باید رضایت بدهند یا نه و آیا اگر مرد چهار زنه مرتکب چنین عملی شد و فرض کنیم هر چهار عیال او هم که عیال دائمی میباشند و مطابق قانون شرع و عرف تا حال مجاز از داشتن چهار همسر بوده با ازدواج شوهر خود با طفل مجنی علیها و بلحاظ آنکه مشارالیه بزندان نرود بالنتیجه آنها و اولادان آنها سرگردان و بلا تکلیف و بدون نان آور نشوند موافقت نمودند آیا وضع زن پنجم چه صورتی خواهد داشت اینجا که دیگر حسب دستور شرع و عرف اجازه داشتن زن پنجم بطور دائم نمیشود بچنین فردی داد و ناگزیر بایستی زن پنجم را صیغه و یا بعبارت دیگر عقد غیر دائم کند باز در این مورد فروضی پیش میآید از جمله اینکه پدر طفل مجنی علیها حاضر نباشد دخترش را صیغه کنند و یا مرد مرتکب حاضر نشود هیچیک از زوجهای قبلی خود را مطلقه سازد و یا آنکه اصولاً بر دادگاه حسن معاشرت و اجرای عدالت و تمکن مالی او واضح و ثابت نشود تکلیف چیست .

موضوع دیگر - مردی با داشتن عیال بعلت آنکه صاحب اولاد نمیشود با مراجعه به یزشك گواهی شده که علت نداشتن اولاد از زن او است و اگر عیال دیگری بگیرد

صاحب اولاد خواهد شد لکن عیال اول او رضایت به گرفتن زن دیگر نمیدهد اصول مقرر در ماده ۱۴ قانون حمایت خانواده هم بردادگاه احراز نمیشود و در نتیجه دادگاه نمیتواند در این مورد هم حکم بدهد آیا بعلت نقص قانون این مرد بایستی آبر بماند و بعلت عدم رضایت عیال اولش صاحب اولاد نشود و بالتسببه نسل او قطع شود که در این مورد هم بایستی موضعین قانون چاره‌ای بیندیشند و بدادگاهها اختیار بیشتری بدهند که هر کجا مصلحت افراد و جامعه اقتضا کند بدون جلب رضایت طرفین اقدام قانونی مبذول دارند.

نکته آخری اینکه اگر طرفین و مخصوصاً مرد بعللی غیر از علل مشروحه در قانون حمایت خانواده و یا قانون مدنی و صرفاً باستناد حق قانونی مندرج در ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی بخواهد از حق خود استفاده نماید و عیالش را مطلقه سازد و درقبال پرسش دادگاه باینکه چرا میخواهد مبادرت بچنین کاری بنماید معاذیر غیر موجهی اقامه و ایراد نماید مثلاً بگوید عیال من مرا درک نمیکند و یا زن این حرف را بزند و یا آنکه مرد بگوید چون عیال طرز معاشرت و آداب آنرا نمیداند و یا مردی بعلت آنکه عیالش مرتباً آدامس میچود و هر چه باو میگوید اینعمل را ترک کند فائده ندارد و یا ایرادها و اشکالاتی که همه‌روزه در روزنامه منعکس میگردد و بین زوجین متداول است و دامنه آنها بدادگاهها نیز گشاینده میشود تکلیف دادگاه چیست .

آیا زن و شوهر را اجبار به ادامه زناشوئی نمایند و آیا امکان دارد چنین زوجی باحسن معاشرت با دامه زناشوئی بپردازند و آیا میتوان احد از زوجین را ملزم و مکلف به ادامه زناشوئی بر خلاف میل و رضای خود نمود و آیا با تصریح قانون میتوان مرد را از دادن طلاق ممنوع ساخت اینها مشکلاتی است که در ضمن اجرای قانون حمایت خانواده محاکم را با مشکلاتی روبرو کرده و راه چاره‌ای هم در قانون پیش بینی نشده است و بعقیده نگارنده بایستی هر چه زودتر کمیسیونی زیر نظر مطلعین بامور قضائی و حقوقی تشکیل و باکسب نظر افراد بصیر و صاحب نظر در رفع ابهامات موجود اقدام و تکلیف محاکم را روشن نمایند.